

# جنگ‌های سرد و گرم ژنرال‌ها و مریخی‌ها

نگاهی به «سه فضانورد» و «بمب و ژنرال»  
اثر امبرتو اکو و ائوجینیو کارمی

مسعود ملک‌یاری



نام کتاب: سه فضانورد  
نویسنده: امبرتو اکو و ائوجینیو کارمی  
برگردان: رضا علیزاده  
نشر: کاروان  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
نوبت چاپ: نخست ۱۳۸۷



نام کتاب: بمب و ژنرال  
نویسنده: امبرتو اکو و ائوجینیو کارمی  
برگردان: منیژه معینی  
نشر: آفرینگان  
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه  
نوبت چاپ: نخست ۱۳۸۸

«ادبیات شگفت‌انگیز (فانتاستیک) برای کودکان و نوجوانان، انواع گوناگونی از جمله افسانه‌ها، حماسه‌ها، رمانس‌ها، اساطیر، قصه‌های پری‌وار، رئالیسم جادویی، قصه‌های حیوانات، قصه‌های دم‌خواب، و داستان‌های علمی-تخیلی را در برمی‌گیرد. قصه‌ی شگفت‌آور یا قصه‌ی عامیانه که یکی از نخستین اشکال ادبیات فانتاستیک است، همچنان که **ماکس لوتی**<sup>۱</sup> فولکلوریست هم بدان اشاره کرده است، جهانی را نشان می‌دهد که سرانجام بر تن نظم عمومی و آرامش و صداقت، جامه‌ی عمل می‌پوشاند. این شرح می‌تواند به طور کلی و به‌جاء شکل آرمانشهر (اتوپیا) داستان‌های شگفت‌انگیز (فانتاستیک) کودکان را به خوبی نشان دهد. به طور وسیع‌تر هم در قصه‌ی عامیانه و هم در فانتزی، سلسله مراتب اجتماعی، تابوها، مخلوقات فراطبیعی، جادو، ملاک‌های سفت و سخت اخلاقی، جستجوها، و اعمال شریبران در دنیایی که سرانجام بدی (هرج و مرج) از بین می‌رود و به نیکی پاداش داده خواهد شد، وجود دارد. از سوی دیگر گرچه ادبیات فانتاستیک خواننده را از طریق ساختاری بسامان و گره‌گشایی پایانی که می‌تواند چنان بی‌تشابه به آشفتگی و بیداد زندگی واقعی باشد یاری می‌رساند، اما به لحاظ دقت در ساختارهای اجتماعی و سیاسی، خویشاوندی‌های بغرنج و ارتباطات و احساسات خانوادگی، و رشد شخصیتی، ارتباط بسیار پرمعناتری نسبت به قصه‌های عامیانه‌ی خلاصه شده با زندگی «واقعی» بر قرار می‌کند. چه این قصه، جهانی مجرد را شرح دهد، چه دخالتی غیرواقعی در زمینه‌ای واقعی را، ادبیات فانتاستیک باید با هنجارهای منطق درونی هم‌نوا شده و در قواعد ادبی ویژه زیرگروهش سهیم شود.»<sup>۲</sup>

امبرتو اکو را در ایران با «نام گل سرخ» می‌شناسیم. این نویسنده و فیلسوف ایتالیایی، افزون بر آثاری چون بائودولینو (ترجمه‌ی رضا علیزاده)، هنر و زیبایی‌شناسی در قرون وسطی (ترجمه‌ی فریده مهدوی دامغانی)، آونگ فوکو، نشانه‌شناسی (ترجمه‌ی پیروز ایزدی)، اسطوره‌ی سوپرمن و چند مقاله‌ی دیگر (ترجمه‌ی خجسته کیهان) و غیره، دستی هم در ادبیات کودک

و نوجوان دارد که «سه فضانورد» از جمله‌ی این آثار است.

داستان کودکان در نگاه نخست به نظر ناممکن می‌آید چون بر این فرض استوار گشته که کودکی هست که می‌تواند مخاطب قرار گیرد، این در حالی است که در واقع داستان کودک، کودک را خارج از فرآیند ایجاد خود می‌بیند و وقیحانه می‌کوشد تا او را درگیر کند (رز ۱۹۸۴:۲). چنانچه از این منظر به «سه فضانورد» و «بمب و ژنرال» نگاه کنیم، پرسش‌هایی در این مورد مطرح می‌شود که آیا این آثار، کودکان را بر واقعیت نامطلوب جنگ سرد و گرم واقف می‌کند؟

داستان «سه فضانورد»، ماجرای مسافرائی است که پا به مریخ می‌گذارند. سه فضاییما از سه گوشه‌ی زمین به سمت سیاره‌ی مریخ پرتاب می‌شود؛ یکی از آمریکا، یکی از چین و دیگری از روسیه. فضانوردان پا به مریخ می‌گذارند و از همین جا رقابت آن‌ها به اوج خود می‌رسد:

«هر سه تایشان می‌خواستند اولین آدمی باشند که پا روی مریخ می‌گذارند، چون می‌خواستند نشان بدهند خودشان از بقیه بهترند.

این‌طور شد که امریکایی از روس خوشش نمی‌آمد و فضانورد روس از فضانورد چینی خوشش نمی‌آمد و چینی به آن دو نفر دیگر مشکوک بود.»

سه فضانورد زبان یکدیگر را نمی‌فهمند و هریک خیال می‌کند آن دو نفر دیگر عجیب و غریب هستند. تا این که شب فرا می‌رسد:

«... چه سکوتی دوروبرشان را گرفته بود، زمین آن دور توی آسمان می‌درخشید و انگار یکی از ستاره‌ها بود.

فضانوردها غمگین شدند و احساس تنهایی کردند و توی تاریکی فضانورد امریکایی مادرش را صدا زد و گفت: «مامی» و فضانورد روس گفت: «ماموچکا» و فضانورد چینی گفت: «ماما». سپس آن‌ها انگار یکدفعه با هم فهمیدند که یک چیز مشترک می‌گویند و احساس‌شان مثل هم است. به هم لیخند زدند و کمی به هم نزدیک شدند و با هم آتش کوچکی روشن کردند و هرکدام ترانه‌های سرزمین مادری‌شان را خواندند.»

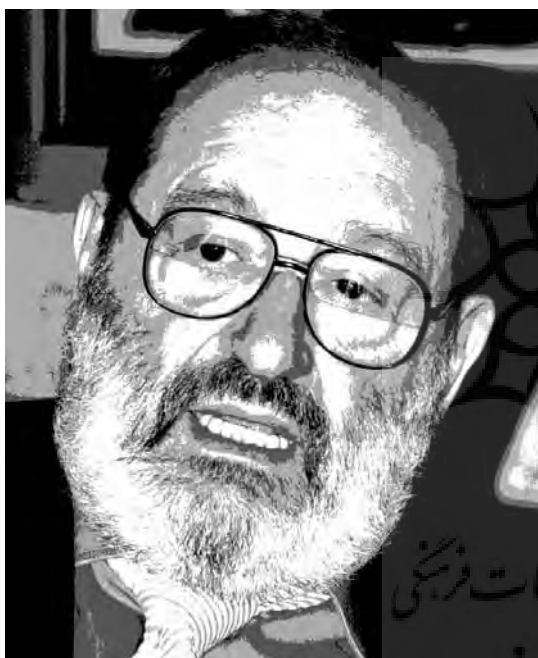
کمی بعد، سر و کله‌ی یک مریخی پیدا می‌شود و هر سه فضانورد بیشتر از پیش همداستان می‌شوند چرا که فکر می‌کنند آن موجود عجیب و غریب می‌خواهد بلایی سرشان بیاورد. ماجرا با ورود پرنده‌ای ختم به خیر می‌شود و فضانوردان می‌فهمند که مریخی‌ها هم دل دارند و گریه می‌کنند و فقط کمی زبان‌شان متفاوت است.

### جنگ سرد، پسا-استعمارگری<sup>۳</sup> و «دیگری‌گری<sup>۴</sup>»

شاید برای ادامه‌ی بحث لازم باشد به مطالعات پسا-استعماری نقی بز نیم. کتاب ادوارد سعید (۱۹۹۳) توجه ما را به شیوه‌هایی جلب می‌کند که از راه آن‌ها، انگاره‌های سلطه‌گرایانه، بیشتر وقت‌ها عمیقاً در فرهنگ حاکم به بوته‌ی فراموشی سپرده شده‌اند و برای کسانی که در دل آن فرهنگ زندگی می‌کنند، هستی و رنگ باخته‌اند. تنها پس از ایستادگی موفقیت‌آمیز در برابر مستعمره شدن، که به خلاصی از یوغ امپریالیسم منتهی می‌شود، چنین دیدگاه‌هایی وارد گفتگوی فرهنگ غالب می‌شود. این انگاره‌ها ما را به بازبینی در انگاره‌های ایدئولوژیک بیشتر تولیدات فرهنگی‌مان رهنمون می‌شوند.

در خلال تولید متون، چیزهای گوناگونی می‌تواند رخ دهد؛ نخست این که انگاشت‌های سلطه‌گرایانه به طرز آشکار و خودخواسته در سراسر متن ایجاد می‌شوند و به شکل بیانات و تمایلاتی نژادپرستانه و سلطه‌جویانه، بی‌پرده‌پوشی و به طرز چشم‌گیر بر زبان کاراکترهای داستان جاری می‌شوند.

دوم این که اساس پنداشت ایدئولوژیک می‌تواند این امر را در پی داشته باشد که اصولاً نشانه، این‌جا در متن وجود دارد، ولی نقدی که بر متن نوشته شده، به آن توجه نکرده است. توضیحات مفصل ادوارد سعید بر «دل تاریکی» نوشته‌ی جوزف کنراد<sup>۵</sup> و «پارک مانسفیلد» نوشته‌ی جین آستین از جمله‌ی این نقدها به شمار می‌آیند. در داستان‌های کودکان و نوجوانان، با نگاهی گذرا به آثار برخی از نویسندگان رسمی می‌توان نمونه‌های آشکاری را ردیابی کرد. «آب اسرارآمیز» اثر آر تور رنسونم<sup>۶</sup> (۱۹۳۹) مملو از انگاشت‌های سلطه‌گرایانه است: وفور «بومیان» و «وحشی‌ها»، «بومی» بودن بزرگسالان و «وحشی» بودن باقی بچه‌ها و ورود کاراکترهای اصلی به بازی جنگ. هنگامی که «وحشی‌ها» دست به کار تاخت و تاز و حمله می‌شوند، توصیف‌های موجود در متن به روشنی گویای تلقی موجود در آن است: «از صورت‌های‌شان که بگذریم، هر سه‌تای‌شان سیاه و براق بودند. هر سه...» (رنسونم ۲۲۰:۱۹۳۹). «آب اسرارآمیز» همچون متنی امپریالیستی در سطحی ساختاری‌تر عمل می‌کند. تمام کتاب



امبرتو اکو

درباره‌ی برنامه‌ی کار یک خانواده و به خصوص جن، پسر بزرگ آن‌ها است، که به دست پدر به رودی سپرده شده که روی آن زندگی می‌کنند. همان‌طور که سعید هم خاطرنشان می‌کند: «نبرد اصلی در امپریالیسم، بر سر زمین است» (سعید ۱۹۹۳) و در طول داستان کتاب «آب اسرارآمیز»؛ آن‌ها حتی یک پسر محلی را به عنوان «راهنمای بومی» به خدمت می‌گیرند. تأثیر سلطه‌گرایی تنها در سطح مادی اشغالگری‌های عینی و پیوسته‌های اقتصادی پس‌اندش رخ نمی‌دهد. ادوارد سعید همچنین اضافه می‌کند که این امر در سطحی فرهنگی و ایدئولوژیک نیز کارگر است. نمونه‌ی روشنی از این امر را می‌توان در «داستان دکتر دولیتل» (۱) (هیو لافیتینگ<sup>۶</sup> ۱۹۲۲) دید: داستان لافیتینگ علاوه بر شخصیت‌پردازی آفریقایی‌ها شبیه آدم‌هایی بدوی و احمق، روایتی پیشگویانه از استعمارگری، هژمونی فرهنگی، استعمارزدایی و تأثیری پسا- استعماری نیز پیش‌روی ما قرار می‌دهد. ورود مرد سفیدپوست در نقش دکتری خوب و حیوانات امدادگرش، سرآغاز بازی استعمارگری است (دلیل قابل ارایه‌ی او برای حضور در آن مکان، مداوای میمون‌هایی است که به بیماری اسرارآمیزی دچار شده‌اند؛ مرضی که جان صدها تن را گرفته است؛ اسرارآمیزترین پیش‌بازتاب ایدز، داستان سال‌های پایانی سده‌ی بیستم). در مرحله‌ی بعد که شاهزاده بومپو آرزو می‌کند شبیه قهرمان زیبای خفته باشد، عملکرد هژمونی فرهنگی اروپا نشان داده می‌شود، چرا که بومپو برای آن که به چنین قهرمانی تبدیل شود، باید سفیدپوست شود. دولیتل با رنج‌هایی که باید گفته شوند، از آن‌جا که باید فرآیندی رنج‌آور باشد، صورتش را سفید می‌کند، ولی حتی نمی‌کوشد تا به مشکلاتی که ممکن است پیش بیاید، سر و سامان دهد. او در عوض در هیئت لامای دوسر<sup>۸</sup> روی منابع طبیعی کشور دست می‌گذارد و آن‌ها را بالا می‌کشد و در استعاره‌ای عالی از بی‌مسئولیتی در استعمارزدایی، دور می‌شود و بومپو را با تقدیرش تنها می‌گذارد، که تنها به این نکته اشاره دارد که احتمالاً سفید بودن، دیر یا زود رخت برمی‌پندد. با این حال او قول می‌دهد که برای بومپو خروس قندی بفرستد که مو به مو دلالت بر شیوه‌هایی دارد که ملل امپریالیستی پیشین از خلال آن‌ها به کاربست هژمونی اقتصادی نئوامپریالیستی خود بر مستعمره‌های خویش، از راه اعطای کمک‌های اقتصادی با همه‌ی ساز و کار مهار کننده‌ی همراهش، ادامه داده‌اند. ساز و کار دیگر این هژمونی، فراهم آوردن اسلحه برای آن دسته از مستعمراتی بود که طرف «خودی» بودند، بی‌آن‌که به وضع دولت‌های مبهم یا وضع اسفناک حقوق بشر در آن اقلیم‌ها توجه شود.

در هر دو نمونه‌ی بالا، امپریالیسم نقابی از زبان متن و ساختارهای روایی برچهره دارد. در دیگر نمونه‌ها امپریالیسم حضوری خاموش و ساکت دارد. برای نمونه در داستان «باد در میان بید بن‌ها» (۲)، گورکن دلبستگی موش را در جهان پهناور خاموش می‌سازد، در حالی که بعدها موش به لحاظ فیزیکی مانع از رفتن گورکن به سیاحت دنیا می‌شود و نظم داخلی انگلیسی‌ای را برای زدودن تهدید «دیگری» و دشمن «خارج از این‌جا» بازسازی می‌کند.

سرانجام با متونی روبه‌رو می‌شویم که به پیامدهای بیگانه‌هراسی، نژادپرستی و امپریالیسم می‌پردازند و در ستیز با پنداشت‌های ایدئولوژیک رایج، پیروز میدان هستند. بردفورد<sup>۷</sup> (۲۰۰۱) در این رابطه پیشنهاد می‌کند که این امر در آن دسته از کتاب‌هایی به خصوص به چشم می‌خورد که به مرزها و خط قرمزها می‌پردازند - کران‌هایی که چنین برآیندهایی را به دست می‌دهد - و تجزیه و تحلیلی بر برخی داستان‌های استرالیایی یا نیوزیلندی برای نیل به هدف وی، پیشنهاد می‌کنند. «باد مقدس» (۱۹۹۸) اثر گری دیشر<sup>۱</sup> و «آبشار یخی» (۱۹۹۳) نوشته‌ی گای هیسایلمز<sup>۱۱</sup> بر همین سیاق‌اند؛ نگاهی قدیم به رابطه‌ی میان استرالیایی‌ها و محله‌های مهاجران ژاپنی در طول جنگ جهانی دوم و نگاه تازه‌تر به تجربیات معاصر مهاجران ترک در کنار سوئیسی‌ها. اثر پیشین هیسایلمز، «در برابر طوفان» (۱۹۹۰)، شاید حتی برای خوانندگان انگلیسی، ستیز بیشتری به همراه داشته باشد چرا که در این اثر جوانی و آرزوهای آن دوران خویش و زندگی در خیابان‌های آنکارا را با واژگانی سازش‌ناپذیر به تصویر می‌کشد؛ فریادی دور از جانب مسافران رایجی که در بیشتر کتاب‌های کودک انگلیسی پرسه می‌زنند.

هم ادوارد سعید و هم هوریهان<sup>۱۲</sup> بر این باورند که گفتمان سلطه‌گرایی، پیرامون فرآیند «دیگری‌گری» شکل می‌گیرد؛ فرآیندی که با مسئله‌ی نژادپرستی، بیگانه‌هراسی، اختلاف طبقاتی و نظام پدرسالاری هم‌پوشانی دارد. هر کدام از این پدیده‌ها فرمول‌بندی ایدئولوژیک ویژه‌ی خود را دارند که در چارچوب گروه مشخصی از دیگربودگی‌ها، قابل بازشناسی هستند. در نئو امپریالیسم معاصر، مفاهیمی چون تمدن، آزادی و دموکراسی در برابر مفاهیمی چون تروریسم، بنیادگرایی و فرمول‌بندی‌هایی چون «امپراطوری شیطان» قرار دارند که همه‌ی آن‌ها برای جلوگیری از گفتمان و درک و فهم طراحی شده‌اند. همان‌طور که





خوانش‌های پسا - استعماری از متون، می‌توانند ما را در درک ایدئولوژی‌های امپریالیستی که نشانگر متون ویژه‌ای هستند، یاری دهند، خوانش‌های ضد نژادپرستانه، طبقه‌شناس و فمینیستی و... نیز می‌توانند در درک و فهم بهتر ایدئولوژی‌های مبتنی بر نژادپرستی، پدرسالاری، گرایش طبقاتی و... که در برخی متون به چشم می‌خورند، دست ما را بگیرند. اگرچه برخی خوانش‌ها توان رسوخ کردن در پوسته‌ی متن را هم برای نمایش ابهام نهفته در اثر، دارند

«سه فضانورد» طرح ساده‌ای دارد و بی‌هیچ پیچیدگی خاصی تلاش می‌کند تا مفهوم همدلی و احساسات مشترک موجودات هستی را برای مخاطبان گروه سنی «ب» و «ج» با زبان ساده‌ای بیان کند. در این مسیر نشانه‌ها نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند. تصویرسازی کتاب هم در همین جهت اخیر است. در تصویرسازی‌ها تکنیک کولاژ به کار رفته است و اوجنیو کارمی با تصاویرش، قصه‌ی ساده‌ی اکو را تکمیل می‌کند. تصاویر کتاب با اشاره به تفاوت‌های ظاهری، ابتدا به تمایزات میان سه فضانورد و پس از آن به تفاوت‌های میان فضانوردان و موجود مریخی می‌پردازد تا در خدمت متن، هر چه بیشتر بر احساسات مشترک موجودات انگشت بگذارد.

اوجنیو کارمی، هنرمند مشهوری است که آثارش در بسیاری از کشورهای دنیا نمایش داده شده است. کارمی برنده جوایزی چون جایزه بین‌المللی دوسالانه کراکف و جایزه سه سالانه وروکلاف شده است.

### زوال ژنرال قیطانی پوش

«و غم انگیز این است که  
دنیا پر از ژنرال‌های بدی است  
که بمب‌ها را روی هم می‌چینند،  
برای روز مبادا.»

ادبیات کودک و نوجوان، نوشته‌های بسیاری درباره جنگ به عمر نه چندان بلند خود دیده است. این دست کارها همواره به دو شیوه و بنا بر دو باور کلی نوشته شده‌اند: یکی آن‌ها که بنا بر خوشامد جنگ‌افروزان، چه پیروز و چه ناکام در فرجام، نوشته شده‌اند و دیگر آن‌ها که از دریچه چشم زخم‌خورده انسان، با جان آزاد و آرامش خواه او، جنگ را از هر گونه‌ای، زشت و ناپاک دانسته‌اند. در این میان، نمود گروه نخست در چشم انسان آزاد، آشکارا ماله‌کشی زیاده‌خواهی‌های انسان‌های ناپاک است هرچند ممکن است در سرزمینی به دلاوری انگاشته شود. کتاب «بمب و ژنرال» نوشته اومبرتو اکو از گروه دوم است. نگاهی فرامرزی و فرامصلحتی به جنگ که یکراست با پیکان نقد، پاشنه آشیل کاسیکاری سرکردگان زور و جنگ‌افروزان را نشانه گرفته است.

کتاب داستانی ساده دارد؛ ماجرای هم‌پیمانی اتم‌هایی که بر ژنرال‌ها می‌شورند و با ترک بمب‌های اتم، آن‌ها را به آهن‌پاره‌هایی بی‌فایده و ژنرال‌های قیطانی‌پوش را به دربان هتل تبدیل می‌کنند. اکو داستانش را با دو جمله کوتاه، با معرفی دو کاراکتر اصلی آغاز می‌کند:

«روزی روزگاری، اتم کوچولویی بود.»

«و روزی روزگاری ژنرال بدی بود که لباس نظامیش قیطان‌های طلایی داشت.»

سپس دست به کار نمایش اتم به شیوه نشانه‌شناسانه خود می‌شود:

«مادر از اتم درست شده است.

شیر از اتم درست شده است.

زن‌ها از اتم درست شده‌اند.

هوا از اتم درست شده است.

آتش از اتم درست شده است.

ماء همه از اتم درست شده‌ایم.»

روایت با بیداری اتم‌ها ادامه پیدا می‌کند چراکه ژنرال قصه، انبارها را پر از بمب کرده است و قصد دارد جنگ به راه بیندازد. این بخش از داستان را می‌توان به «بازگشت بخشی از شر» به سوی خیر تفسیر کرد؛ الگویی که در داستان‌های مذهبی بیشتر

به چشم می خورد:

«اتم‌های توی بمب خیلی افسرده بودند، چون قرار بود با به کار بردن آن‌ها یک فاجعه اتفاق بیفتد.

بچه‌های بسیاری،

مادرهای بسیاری،

بچه‌گره‌های بسیاری،

پرنده‌های بسیاری،

و آدم‌های بسیاری می‌مردند.»

ژنرال داستان اکو، نمونه‌ای از یک شر بزرگ است که الن بدیو در کتاب «اخلاق» (رساله‌ای در ادراک شر) آن را «شر رادیکال» می‌نامد: «کسانی که از ایدئولوژی «اخلاقی» حمایت می‌کنند به خوبی آگاه‌اند که تعیین «شر» کار کوچکی نیست؛ هرچند که کل برساخته‌های‌شان در نهایت بر این فرض متکی است که این مسئله به وضوح صرفاً امری عقیدتی است. در نتیجه، رویکردشان در «به رسمیت شناختن دیگری» همان رویکرد لویناسی است اما رادیکال‌تر. همان‌طور که لویناس دسترسی اصیل به دیگری را نهایتاً مشروط به وجود «به کلی دیگری» می‌سازد، به همین ترتیب حامیان اخلاق نیز تعریف اجماعی شر را منوط به وجود شر رادیکال می‌سازند.»<sup>۱۳</sup>

بدیو بر این باور است که ریخت سازه‌مند «شر رادیکال»، در الگویی آشکار ریشه دارد. وی از آن جهت واژه الگو را به کار می‌برد که باور دارد الگو تکرار یا تقلید می‌شود و برای روشن شدن کلامش از هیتلر، صدام و میلوسویچ و... به عنوان نمونه‌های امروزی شر رادیکال نام می‌برد.

ژنرال داستان اکو نیز در زمره همین‌هاست:

«صبح روز بعد، ژنرال با چند مرد دیگر به انبار آمد. مردها به ژنرال گفتند:

«ما این همه پول خرج کرده‌ایم که این بمب‌ها را بسازیم، اون وقت شما این‌جا ول‌شان کرده‌اید که کپک بزنند؟»

ژنرال گفت:

«حق با شماست. باید جنگ راه بیندازیم. هیچ وقت کار و بار من مثل زمان جنگ رونق نداره.»

خبر جنگ پخش می‌شود و مردم دنیا به وحشت می‌افتند و از این‌که به ژنرال‌ها اجازه ساختن بمب اتم داده‌اند، پشیمان می‌شوند. در این میان، اتم‌ها که تا آن زمان بخشی از همان «شر رادیکال» به حساب می‌آیند، بمب‌ها را ترک می‌کنند. بمب‌ها بر سر مردم ریخته می‌شوند ولی کسی نمی‌میرد و کاربرد بمب‌های اتم، تغییر می‌کند:

«اما وقتی بمب‌ها افتادند

چون خالی بودند

منفجر نشدند!

و مردم

خوشحال و شاد شدند؛

خطر از بیخ گوش‌شان رد شده بود.

از بمب‌های خالی به جای گلدان استفاده کردند.

و فهمیدند

زندگی بدون بمب خیلی بهتر است.»

### خیر و شر؛ داستان ازل تا ابد

بشر از ابتدای هستی در حال نبرد بوده است. جنگی که ناخواسته، گویا تا پایان دنیا ادامه خواهد داشت و چون میراثی از پدران و مادران به ارث می‌رسد. دو جبهه درگیر در این میدان، نیروهای پشتیبان «خیر و شر»ند که انسان را دچار خود کرده، ناچار به انتخاب می‌کنند؛ انتخاب میان پیوستن به یک سو. این «پیوستن» و رفتن از سویی به سویی دیگر، همواره انسان و داستان‌هایش را در سه جایگاه قرار داده است:

(۱) جایگاهی نزدیک به خیر مطلق

۲) جایگاهی نزدیک به شر مطلق و

۳) جایی در درازای این پیوستار که سرگردانی را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

در اغلب افسانه‌ها و قصه‌ها، آنچه برای مخاطب جالب است، رویارویی «خوب»ها با «بد»هاست و چگونگی و سرانجام این مواجهه. گویی هر انسانی در این نبرد، فارغ از هر عقیده‌ای، به دنبال یافتن جایی امن در این پیکار است. شاید به همین دلیل است که بسیاری از افسانه‌ها و قصه‌ها، حول این دو مفهوم شکل گرفته‌اند.

در دیدگاه خدایاباوران، خدای واحد و یکتا، خیر و عالم مطلق است و شر نیز آفریده اوست تا در این میان، انسانی که مختار آفریده شده بتواند با اختیار تمام، عمل خود را انتخاب کند. در این مقال وارد حوزه پرسش‌های بنیادین چرایی وجود شر در حیطه حضور یک قادر و عالم مطلق نمی‌شویم و تنها به ذکر رئوس باورهای این نوع تفکر پیرامون خیر و شر بسنده می‌کنیم.

آنچه در آرای خدایاباوران مطمح نظر است، این است که خداوند، خیر مطلق و سرچشمه خیرات است و به همین دلیل، برای معقول بودن جهانی که در نهایت باید به خیر میل کند، شروری را ایجاد کرده است تا شرط وجود یک خیر عظیم‌تر باشد و یا در یک خیر عظیم نقش داشته باشند. خدایاباوران در این دیدگاه که از آن به عنوان «نظریه عدل الهی<sup>۱۴</sup>» یا «نظریه عدل الهی خیر عظیم‌تر<sup>۱۵</sup>» تعبیر می‌شود، با نظر به دادن مسئولیت به نوع بشر برای انتخاب میان خیر و شر، «ابعاد فراگیر عالم را که به اعتقاد آن‌ها حقیقتاً خیرند، مستمسک قرار می‌دهند. به علاوه، استدلال می‌کنند که این خیرات، یا شرط وجود برخی از شرورند یا تحقق این خیرات، مستلزم بعضی شرور است (یا آن شرور را محتمل می‌سازد). خداوند شر را به خاطر این قبیل خیرات روا می‌دارد.»<sup>۱۶</sup>

این رویکرد در کتب مقدس ادیان ابراهیمی نیز دیده می‌شود. در کتاب مقدس، بارها به این نکته بر می‌خوریم که خداوند همواره لاقول دو گزینه کلی را با شرح عواقب عمل به آن‌ها مطرح کرده و با پیشنهاد یکی، باز در نهایت انتخاب را بر عهده انسان می‌گذارد. در فلسفه مسیحی، «گناه»، نام شر معنوی و اخلاقی است که به خطایابی که مولود «خطای اول» یا همان نافرمانی آغازین بود، اطلاق شد. انسان، با نیکو شمردن آن چه خدا نیکو ندانست، خود را بر خدا ترجیح داد و به حکم اراده و اختیار خود، شر اخلاقی را در عالمی که مخلوق خدا بود، وارد کرد. در قرآن کریم نیز، در بسیاری از آیات به این نکته اشاره شده است. آنچه از این نکات به کار این نوشته می‌آید، تبیین رابطه تاریخی انسان با «خیر و شر» است. چرا که همان‌طور که در کتاب «ژنرال و بمب» هم می‌بینیم، با نگاهی به تاریخ کهن انسان، می‌توان به حساسیت و توجه بارز بشر به امور خیر و شر پی برد. حساسیتی که فارغ یا تحت تأثیر از هر گزاره‌ای، به خلق افسانه‌ها و داستان‌های فراوان منجر شده است.

«ژنرال و بمب» اکو، پایان «خیر»ی دارد؛ خیر برای انسان. ژنرال که لباسش قیطان‌های طلایی دارد، بدون بمب، به دردی جز دربانی هتل هتل نمی‌خورد:

«حالا که دیگر جنگی در کار نبود،

او هم کارش را از دست داد.

و برای این که از لباسش که قیطان‌های طلایی داشت، استفاده کند، دربان هتل شد.

حالا که همه در صلح و صفا با هم زندگی می‌کردند، مسافره‌های زیادی، حتی دشمنان سابقش، حتی سربازهایی که ژنرال پیش از این به آن‌ها دستور می‌داد، به هتل می‌آمدند.

وقتی وارد هتل یا از آن خارج می‌شدند

ژنرال در شیشه‌ای بزرگی را برای‌شان باز می‌کرد، ناشیانه تعظیم بلند بالایی می‌کرد و می‌گفت: «روزتان به خیر قربان!» و آن‌هایی که او را می‌شناختند با اخم به او می‌گفتند:

«چه هتل مزخرفی! افتضاح است!»

و ژنرال سرخ می‌شد و زرد می‌شد

و چیزی نمی‌توانست بگوید،

چون حالا جنگی در کار نبود.

کتاب «ژنرال و بمب» نوشته اومبرتو اکو را اتوجنیو کارمی تصویرسازی کرده است و در خلق این تصاویر از کولاژ ویژه خود بهره برده است. این کتاب را منیژه مغیثی به فارسی ترجمه و نشر آفرینگان در اسفند ۸۸ در ۲۰۰۰ نسخه منتشر کرده است.

یادداشت‌ها:

### (۱) داستان‌های دکتر دولیتل

کتاب شامل ۸ داستان از زبان جانوران است. دکتر دولیتل، شخصیت اصلی، زبان جانوران را می‌فهمد. به خاطرات‌شان گوش می‌دهد و در ماجراهای‌شان نقش دارد. موضوع بنیادین این ۸ داستان فانتزی کوتاه و جانوری، عشق انسان به جانوران و نگهداری از آن‌هاست. دکتر دولیتل، شخصیت اصلی، دوستدار جانوران و شخصیت‌های فرعی سگ، چلچله و سگ دریایی‌اند. ماجراها در کشور انگلستان در زمان حال رخ می‌دهند. زبان کتاب روایتی و طنزآمیز است. ماجراهای پادلبای، نویسنده: هیو لافتینگ، مترجم: محمد قصاب، تهران، نشر محراب قلم، ۱۳۸۵، ۲۵۶ صفحه، مصور، گروه سنی ۹ تا ۱۳ سال.

### (۲) کنت گراهام (۱۹۳۲) (Kenneth Grahame-۱۸۹۵)

نویسنده‌ی اسکاتلندی است. نخستین کارهای ادبی گراهام، جستارهایی بود که از اواخر دهه‌ی ۱۸۸۰م، در مجله‌ها و روزنامه‌ها چاپ می‌شد. در سال ۱۸۹۳م «نوشته‌های یک کافر» که مجموعه‌ای از مقاله‌ها و داستان‌هایش بود، منتشر شد و سپس دو کتاب برای بزرگسالان منتشر کرد که در نگارش آن‌ها از تجربیات دوران کودکش بهره گرفته بود. این آثار، نیمه زندگینامه‌های خودنوشت موفق بودند به نام‌های «سال‌های طلایی» (۱۸۹۸) و دنباله‌ی آن «روزهای رؤیا» (۱۸۹۵). این آثار، داستان‌هایی بودند درباره‌ی کودکان یتیمی که با خویشاوندان بی‌احساس و خسته‌کننده‌شان زندگی می‌کردند. آدم بزرگ‌های گراهام، به گونه‌ای طنزآمیز به خدایان تشبیه شده‌اند. این آثار به سبب هوشمندی، کشش فراوان و به تصویر کشیدن تخیل دوران کودکی به شیوه‌ای نو، ستایش شده‌اند و نویسندگانی مانند ایدیت نزیبت (Edith Nesbit) در آفرینش آثارشان برای کودکان از آن‌ها تأثیر گرفتند. این دو اثر، شهرت گراهام را به عنوان نویسنده‌ی دوران کودکی تثبیت کردند؛ ولی شهرت او وامدار «باد در میان بیدین‌ها» (۱۹۰۸)؛ رمانی است که برای کودکان نوشته است. گراهام نخست این داستان‌ها را برای سرگرم کردن پسرش می‌گفت. بعدها این قصه‌ها را با شاخ و برگ بیشتر، به شکل کتاب با عنوان اصلی «باد در میان نيزار» درآورد که نخست از سوی ناشران بسیاری پس فرستاده شد. سرانجام این مجموعه داستان با نام «باد در میان بیدین‌ها» در سال ۱۹۰۸ منتشر شد. پس از استقبال خوانندگان از «باد در میان بیدین‌ها»، او «کتاب شعر کمبریج برای کودکان» را در سال ۱۹۱۶ نوشت. از روی «باد در میان بیدین‌ها» فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی نیز ساخته شده است. کنت گراهام در سال ۱۹۳۲م به سبب خونریزی مغزی درگذشت.

### پی‌نوشت:

- |  |  |
|--|--|
| 9 - Bradford   | 1 - Max Luthi  |
| 10 - Garry Disher  | ۲ - تبارشناسی فانتزی (از کتاب «سنت بزرگ قصه‌های پریان: از استرپارولا و بازیله تا برادران گریم»؛ جک زایپس، ترجمه مسعود ملک‌باری؛ کتاب‌ماه کودک و نوجوان، ش ۱۳۳) |
| 11 - Gaye Hıçyılmaz  | 3 - Post colonialism   |
| 12 - Hourihan  | 4 - Othering   |
| ۱۳ - اخلاق؛ الن بدیو، ترجمه باوند بهپور، نشر چشمه ص ۸۵   | 5 - Conrad   |
| 14 - great good theodicy   | 6 - Arthur Ransome   |
| 15 - greater good theodicy   | 7 - Hugh Lofting   |
| ۱۶ - فلسفه دین در قرن بیستم؛ چارلز تالیا فرو؛ ترجمه انشاءالله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ص ۵۰۰ | 8 - pushmi-pullyou   |

